



۱۱/۲۰۱۲/۱۰

مترجم: دوكتور محمد اكبر يوسفی

## از تاريخ مبارزات آزاديخس افغان ها در قرن 18!

(متن مكممل)

محقق: «ماریام ارونوا» (Mariam Arunowa)

كانديد علوم تاريخ.

در جریان سده های طولانی، ساحات مسکونی افغانها، چندین مرتبه با زور و جبر تحت حاکمیت دولت های دیگر در آورده شده است. تأسیس دولت افغانستان در سال ۱۷۴۷م، می تواند بمثابة نتیجه مبارزات طولی و پایدار مردم افغانستان برای آزادی، محسوب گردد.

در ختم قرن ۱۷ و آغاز قرن ۱۸. دولت صفوی، که هرات و قندهار<sup>۱</sup>، در تحت تسلط آن بوده است، با یک انحطاط عمیق اقتصادی و سیاسی روبرو گردیده بود. سفیر روسیه «ای. ولونسکی» (A. Wolynski)، که از سال ۱۷۱۵م الی ۱۷۱۸م در «ایران» اقامت داشته است، نوشته است، که حتی «اسکندر کبیر در زمان حیاتش «ایران» را به این پیمانانه تخریب و ویران نتوانسته بود.»<sup>۲</sup>

یکی از مهمترین علل برای یک چنین تخریب، ویرانی اقتصاد دهقانان کوچک یا کم زمین شمرده می شد، که اساس اقتصاد دولت فیودالی صفوی را تشکیل می داده است. بر طبق تذکرات نفوس شماری سال ۱۶۹۸م - ۱۷۰۱م، بخش «رعایا» (Raiyaten) و «ایلیات» (Ilyaten) و همچنان قسمت تقاعد (Rente)، که بشکل پولی تحصیل می گردید، ارتقا یافت. این امر منجر به تطبیق مالیات جدید گردید. از آنجائیکه ارتقای مالیات به منفعت خزانه دولت تمام گردیده بود و جنگ های تسخیری، که طعمه شکار غنی با خود می آورد، متوقف گردیده، در عواید «فیودالان» بطور قابل ملاحظه تقلیل بعمل آمد. برای اینکه عواید را بالا ببرند، دست به ارتقای مالیات بردند، که بخشی از اتباع را مکلف به پرداخت مالیات، سنگینی می نمود. استثمار «فیودالی» بلا وقفه افزایش می یافت.<sup>۳</sup>

ویرانی و زوال دهقانان، به انهدام و انحطاط زراعت انجامید، این امر از اهل کسبه مواد خام و از تاجران امتعه زیاد تجارتی را در معاملات آنها، ربود. خودسری و اختلاس دارایی دولت توسط مأموران اداره دولتی، فریب و توطئه چینی در دربار و فساد بدون از آن وضع را به دشواری کشانیده بود. موج بزرگی از نا رضایتی و خشم و نفرت سراسر کشور را تسخیر نموده بود. قیام های بزرگی در تبریز، غزنین و اصفهان به راه افتاده بود. بر علیه رژیم شاه سران بسیاری از اقوام کوچی برخاستند. این نه تنها بمعنی تضییق پایه های اجتماعی صفوی ها بوده است، بلکه در عین زمان بمعنی فقدان و ضرر در بخش حمایت نظامی توسط اقوام، قابل فهم بوده است.

۱- تا زمانه های اخیر، تاریخ «شهباده نشینی های» قندهار و هرات، موضوع تحقیقات اختصاصی نبوده است. بهر صورت آثار تحقیقاتی شوروی و مؤلفین خارجی موجود اند، که بر یک سلسله مسایل روشنی می اندازند، که تا یک اندازه به این موضوع ارتباط می گیرد. مقایسه درینجا، «آی. رایسنر» (I. Reinsner)، ..... ۱۹۵۴م. «ان. میکلوچو - مکلائی» (N. Miklucho-Maklai)، ..... ۱۹۴۲. «جی. گنکفسکی» (J. Gankowski) ۱۷۲۷م - ۱۷۳۸م ..... ، ۱۹۶۰م، «ال. لوکهارت» (L. Lockhart)، «سوط سلطنت صفوی و اشغال پارس بوسیله افغانها»، «کمبریج ۱۹۵۸م... «ارونوا» ..... ۱۷۱۶م - ۱۷۳۲م ..... عبدالروف بینوا هوتکی ها، کابل ۱۹۵۷م.

۲- دوسیه های آرشیف مرکزی دولتی، «فوند»... ۷۷، ۱۷۱۵م دوسیه ۲، ورق ۲۰.

۳- «مقایسه با «پیتروشسکی»... ۱۹۴۹م. . . . .

د پانو شمیره: له 1 تر9

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پادونه: دلېکنې دلېکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

خاصاً همان مردمانی علیه حکومت مرکزی فعالانه می جنگیدند، که زمین و جای آنها با جبر و زور به امپراتوری صفوی ها، منضم ساخته شده بود. در صف نخستین قیام کنندگان، مردم قندهار، مرکز مهم تجارتي و یک نقطه مهم ستراتیژیک نظامی، قرار داشته اند. در مسیر راه بین «ایران» و هند واقع بوده، یک ملک و محل مبارزه طولانی بین صفوی ها و مغلان اعظم شناخته شده است. نخست در سال ۱۶۴۹م، شاه عباس دوم صفوی (-۱۶۴۲) ۱۶۶۶)، نائل بدان گردید، تا قندهار را از دست مغل بگیرد.

در آلمان در ولایت قندهار اقوام افغانی، در قدم اول غلزائی وابدالی و همچنان کاکرها، ترین ها، بآبری ها و ناصری ها مسکون بوده اند. در قندهار افغانها (این محقق مانند یکعده دیگر اصطلاح «افغان» و «پشتون» را معادل ذکر کرده است: مترجم)، تاجک ها و ناقلین هندی نیز زندگی می نموده اند.

پروسة انحطاط نظم قومی و قبیلوی و تشکل طبقات و مناسبات «فیودالی»، بطور غیر مساوی بروز نموده، مشخصات و خصوصیات متفاوت خود را در هر قوم نشان می داده است. **جامعه افغانی در آنوقت، از جهت ترکیب طبقاتی غیر متعادل انکشاف نموده بود.** قشر بالائی استثمارگر تشکیل یافته بود، یک قشری از وابستگان، وابستگان قومی دارای حقوق غیر مساوی و همسایه. در یک پله بالاتر انکشاف اقتصادی اجتماعی، ابدالی و غلزائی قرار داشته اند. در داخل اقوام غلزائی، پروسة «فیودالی شدن» به شدید ترین شیوه در بین «هوتکی ها»، که قسمت با اهمیت جمعیت افغانی را در ولایت قندهار تشکیل می داد، منتج گردیده است. در جمله هوتکی ها از نسل و سلسله **خانخیل**، از تمام قوم غلزائی (شاه علم خیل)، بوده است، که بدون شک علل قدرت سیاسی و نفوذ هوتکی ها را در بین دیگر اقوام غلزائی می سازد.

وضعیت اقوام افغانی در امپراتوری صفوی، در اخیر قرن ۱۷. و آغاز قرن ۱۸. در حالت خیلی دشوار قرار داشت. تنها در سالهای ۱۶۹۸م – ۱۷۰۴م، رقم یا نرخ مالیات در ولایت قندهار، دو مرتبه ارتقاء داده شده است. قدرتمداران صفوی مردم را بدون توجه و عاری از ملاحظاتی تاراج می نمودند، در تحت شرایط انتقامجویی و شکنجه قرار می داده اند. ارتقای فشار مالیات برای افغانهای قندهار، دشوار تر از نتایج اقتصادی بوده است، که ناشی از تخفیف قبلی عبور اموال تجارتي بسوی هند شناخته شده است. در گذشته عواید هنگفت بدست می آوردند، اساساً بدتر گردیده بود. اقوام افغانی علاوه در تحت فشار و ستم ملی و تعقیب مذهبی قرار گرفته بودند. این تعقیبات مذهبی را باید، ناشی از نقش روز افزون روحانیت شیعه در دولت صفوی دانست. ( افغانها طبق ایکه معلوم بوده است، خود را سنی می دانسته اند.)

تشدید بار مالیاتی و خودسری مأموران پادشاه در اواخر قرن ۱۷. و در نخستین سالهای حکومت شاه حسین (۱۶۹۴ – ۱۷۲۲م) قیام های مردمی را در ولایت قندهار ببار آورد. دربار پادشاه ازین ناحیه خیلی نگران و نا آرام بوده است. در سال ۱۷۰۴م، «بیگلربیگ» (Beglerbeg) قندهار، شخص منفوری که درخشن بودن و بی رحمی نام داشته است، بنام «کرمان گورگین خان» (Kirman Gurgin Khan) مقرر گردید. سیاست تروریکه او به پیش می برد، بر نارضایتی های توده های مردم افزود. در رأس این نارضایتی ها، «کلانتر» قندهار، **میرویس غلزائی**، رهبر هوتکی ها قرار گرفت.

میرویس با شکایت علیه «گورگین» به اصفهان مراجعه کرد. در آنجا خود به نقاط ضعیف صفوی ها، پی برد، که بعد از وحدت همه نا راض ها، ننتها علیه «گورگین»، بلکه بکلی می تواند برای رهائی قندهار از حاکمیت و قدرت صفوی مبارزه کند. بعد از آن میرویس یک سفر حج را به مکه در پیش گرفت، جائیکه نظر و دعای خیر روحانیون – سنی را برای مبارزه علیه «حاکم کفر» (شاه صفوی، که خود را شیعه می دانست)، بدست آورد.

بعد از برگشت خود به قندهار در سال ۱۷۰۸م، میرویس دسیسه ایرا علیه «گورگین» سازمان داد. او از حمایت اقوام «ناصری ها»، «بآبری ها»، «ترین ها» «کاکر ها» و یکتعداد دیگری از اقوام برخوردارگردید. در ماه اپریل ۱۷۰۹م افغان ها به قیام دست بردند. حکومت کنندگان صفوی کشته شدند و قوای پیاده آنها نابود گردید.

د پانیو شمیره: له 2 تر9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

قندهار بحیث نقطه مرکزی آزاد و مستقل میدل گردید، که توسط میرویس اداره می شد. ایجاد چنین یک ساحه حاکمیت، یک مرحله پیچیده ایرا در «پروسه» بنیانگذاری دولت افغانستان ایجاد نموده بود.

در قیام ۱۷۰۹م، همه قشرهای مردم افغانستان سهم داشته اند. دسته جمعیت، از همان اقوامی تشکیل یافته بود، که از جانب غیر افغان ها حمایت می شدند. (ممکن است مؤلف درینجا «پشتون و افغان را یکی بداند. هر پشتون تبعه افغانستان افغان است، ولی هر افغان حتماً پشتون نیست: مترجم»)

اشراف اقوام، «ایللیات» (رعیت غیر شهر نشین و کوچی) و شهر نشینان در تلاش مشترک، بخاطر رهایی از قدرت صفوی، متحد شدند: قشر های بالائی قوم، نمی خواستند منفعت حاصله را از ناحیه استثمار رعیت و اتباع قشر پائینی، با هیچکس تقسیم کنند، اما توده های مردم در چنین حالت زیر ستم دوگانه قرار گرفته بودند - هم تحت ستم اشراف خود وهم زیر فشار و ستم مقامات اداری «ایرانی» - نا رضایتی خود را از ناحیه بالا بردن مالیات بزبان می آوردند.

پس از تلاشهای ناکام صفوی ها، که می خواستند از طریق صلح آمیز، قندهار را دوباره بدست آورند، علیه میرویس خان سفر های اکتشافی نظامی (۱۷۱۰م - ۱۷۱۱م و ۱۷۱۳م) براه انداختند، که با سرکوب قوای «ایرانی» انجامید. حمایت بزرگ برای افغان ها، در جنگ علیه قوای صفوی، حمایت اقوام بلوچ، که در دشت های قندهار بحیث کوچی بسر می برده اند، شناخته شده است. بعد ازین شکست ها، حکومت صفوی ها، دیگر قادر نبوده اند، تا قوای جدید به قندهار اعزام دارند.

قیام قندهار و تهداب گذاری یک مالکیت مستقل درین ولایت، مثالی بوده است، تشویق کننده برای مردمان دیگر. بعد از غلزائی ها، مردمان شمال قفقاز (Nordkavkasus)، تحت رهبری «صورهی خان کازیکوم» (Surhai Khan Kazikhum)، به مبارزه آزادیخواهانه دست بردند، نا آرامی ها در «گرجستان» (Georgien) و «ارمنستان» (Armenjen) نیز آغاز یافت. در سال ۱۷۱۶م اقوام افغانی (عمدتاً ابدالی ها)، که در منطقه هرات مسکون بوده اند، قیام کردند.

نا آرامی ها در بین اقوام ابدالی بزودی بعد از کشته شدن «گورگین خان» آغاز یافت که بر اساس امریه او هزاران فامیل افغان، در آغاز قرن ۱۸. از قندهار به هرات نقل مکان گردیدند. تعداد زیادی از سران قوم، منجمله پدر کلان و کاکای احمد خان (مؤسس بعدی دولت افغانستان)، درین نا آرامی ها کشته شده اند.

سرکردگان قوم، از عبدالله خان سدوزائی و پسر او اسدالله خان که در «ملتان» بسر می بردند، خواستند تا به هرات بیایند. در مسیر راه از طرف قوای زمینی صفوی، «خسرو میرزا» اسیر گرفته شدند، اما بزودی موفق به فرار گردیده، به هرات مواصلت نموده اند. در آنجا برای آمادگی به قیام دست بکار شدند. وقتی «عباس قلی خان شملو» (Abbas Quli Khan Schamlu) حکمران صفوی ها در آنزمان، از موضوع مطلع میگردد، امر بازداشت آنها را صادر می نماید. نا آرامی ها در شهر، که در آن هم چنان غیر افغانها (قبل از همه تاجک ها و ازبک ها) سهم گرفته بودند، صفوی ها را به وحشت انداخته بود. در دربار شاه تصمیم اتخاذ گردید، تا عباس قلی خان را از هرات بازخوانند و عوض او حکمران جدیدی بنام «جعفرخان استاجلو» (Jafar Khan Ustajlu) را بفرستند.

درین فرصت عبدالله خان بار دیگر از زندان فرار نموده، در کوه های «دوشان» (Dushan)، در مخفیگاه بسر می برد. نزد او هزاران وابسته جمع شدند. قیام کنندگان «ایسفیزار» (ممکن اسفنزار؟) مترجم) (Isfizar) را اشغال و هرات را بعد به محاصره گرفتند. جعفر خان بیهوده قاصدی را بعد از قاصدی برای دریافت کمک از اصفهان می فرستد. درماه «سپتمبر» ۱۷۱۷م، هرات به همکاری فعال ساکنان شهر، توسط قیام کنندگان اشغال گردید. بزودی قدرت قیام کنندگان بر مناطق مرغاب، بادغیس، «کوسویا» (Kusuya)، غوریان و بعد الی فراه توسعه یافت که قبلاً آنجای را غلزائی ها اشغال نموده بودند. ضایعه این ساحات برای صفوی ها، خیلی دردناک بوده است. «ای. ولونسکی» (A. Wolynski)، معین نموده است، که صفوی های اصفهان از منطقه هرات و سایر نقاط تحت تصرف

د پانوی شمیره: له 3 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلینکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

آنها غله و حیوانات بدست می آورده اند. در زمان اقامت خود در «ایران» می بیند وقتی پارسی ها این ساحات را از دست می دهند، بر جنگ تأکید می ورزیده اند.<sup>4</sup> اما صفوی ها نمی توانستند، قیام را سرکب کنند، زیرا قوای که از اصفهان تحت فرماندهی فتح علی خان (Fath Ali Khan) به هدف هرات اعزام گردیده بود، از جانب قیام کنندگان سرکوب گردیده بودند. در هرات سال ۱۷۱۶م یک شهزاده نشینی کوچک (Fürstentum) مستقل ایجاد گردیده بود.

وضعیت سیاسی امپراتوری صفوی روز تا روز به مشکلات روبرو می گردید: در سالهای 1717م - 1719م، جنبش آزادیبخش اقوام «داغستان» (Dagestan) تشدید یافت، در «کرمان» (Kirman)، بلوچ ها قیام نمودند، در خراسان «ازبکها» داخل شدند. در ساحل خلیج فارس «بحرین» را عرب های «مسقط» (Masqat) اشغال نمودند.

لیکن از همه بیشتر، صفوی ها را قیام افغان ها نا آرام ساخته بود، که هرات را محکم در دست داشته، مشهد را تهدید می نمود. دومین (آخرین) تلاش، که شورشیان یا قیام کنندگان را مجبور سازند، باز هم بی نتیجه ماند. در سال ۱۷۱۹م، قوای ۳۵۰۰۰ نفری پیاده شاه تحت رهبری «صافی قلی خان»، که با توپ مجهز بوده اند، با ۱۵۰۰۰ قیام کنندگان در نزدیکی «کافر قلعه» (در مسیر راه از مشهد بسوی هرات) برخورد نمود. در برابر هجوم توفانی افغانها، عساکر اردوی شاه، راه فرار را در پیش گرفتند. «صوفی قلی خان» در حالت دستپاچگی و آشفته خاطر، امر داد تا، بر عساکر در حال فرار با توپ فیر کنند. با وجود برتری بر تعداد و هم از ناحیه تجهیزاتی که، با داشتن توپ، قوای جنگی شاه داشته اند، باز هم بطور عمده سرکوب گردیدند. تلفات جانی آنها، به ۱۰۰۰۰ نفر تخمین شده است.<sup>5</sup>

ازین شکست، صفوی ها دیگر نمی توانست، به حال آیند. آشفته گی و سردرگمی با شورش، سراسر کشور را تسخیر نموده بود. اشراف قوم غلزائی در رأس آن محمود، حمله بر اصفهان را در پیش گرفت و آنرا بعد از یک محاصره طولانی، در سال ۱۷۲۲م، اشغال کرد. بعد از اصفهان، کرمان، فارس و «عراق پارسی» نیز سقوط نمودند. قندهار باز هم بحیث مرکز، شهزادگی کوچک، باقی ماند، که حکمران آن، برادر میر محمود (Mir Machmud)، «حسین» (Hussain)، بوده است.

سالیان دراز در هرات، جدال بر سر قدرت جریان داشته است. در نتیجه، الله یار خان، بحیث رهبر «ابدالی ها» تعیین گردید. درین زمان «نادر قلی بیگ افشار» (Nadir Quli Beg Afshar)، یک گروهی از فیودالان خراسان، کاملاً تحت اثر پسر شاه حسین، «تهماسپ» (Tahmasp) (۱۷۲۲م - ۱۷۳۲م) قرار داشته است، در تابعیت خود در آورده بود. با استفاده از نفوذش، قسمت های مهم خراسان، مازندران، «استرآباد» (Astarabad) را اشغال نموده، اقوام قوی جنگی خراسان را متحد ساخته، به آمادگی برای مبارزه علیه اقوام ترک و غلزائی دست برد. نادر قبل از محاربه علیه اقوام غلزائی، باید هرات را می گرفت، تا برای خود بدین ترتیب پشتوانه ایجاد می نمود.

او دریافت، که نتیجه حرکت جنگی او علیه هرات، نه تنها با شهرت او، بلکه با سرنوشت تمام دولت اثر خواهد گذاشت، که با امکان محاربات دیگر علیه ترک ها و غزائی ها، مرتبط بوده است.

نادر به محاربه علیه هرات اهمیت بزرگ قایل بوده است. اوبه نمائنده دیپلوماتیک روسیه در «ایران»، «ا. اوراموف» (S. Aramow)، گفته بود: «ما علیه ۵۰۰۰۰ ابدالی به جنگ می رویم و ... اگر شکست بخوریم، باید دانست، که امپراتوری پارسی، به زمین خواهد خورد...»<sup>6</sup> «اوراموف» همچنان خبر می دهد که قبل از اقدام دسته از قوای نادر «تعداد زیاد عساکر، قبلاً بوظایف اعزام شده بودند، من فکر میکنم که بیش از ۲۰۰۰۰ بوده

4- دوسیه های آرشیف مرکزی دولتی، «فوند» ۷۷، ۱۷۱۵م، دوسیه ۲، ورق ۵۹۸.

5- مهدی خان، تاریخ نادری، بمبی ۱۸۴۹م، صفحه ۱۰۸.

6- آرشیف برای سیاست خارجی شوروی... ۱۷۳۶م، دوسیه ۱۴، ورق ۲۵-۲۶.

اند.<sup>7</sup> لیکن به نسبت عصیان و سرکشی در «استرآباد»، و «مازندران»، این حرکت نظامی یا لشکر کشی، برای یک سال، بتعویق افتاد.

وقتی سران قوم از اهداف نادر اطلاع یافتند، که میخواد هرات را تسخیر نماید، اختلافات درونی خود را کنار گذاشتند. در هرات آمادگی های جدی برای دفاع گرفته شد. استحکامات ایجاد گردید. مواد خوراکی و ضروریات پرستاری، ذخیره گردید. واحد های جنگی تشکیل گردید. آنطوریکه یک چشمدید گزارش داده است، مجموع تمام مردم از بسیاری شهر ها و دهات، این منطقه به افغانها پیوسته اند.<sup>8</sup>

در ماه می ۱۷۲۹م، نادر با قوای پیاده جنگی متشکل از ۲۰۰۰۰ عسکر، مجهز با توپخانه، مشهد را بسمت هرات ترک نمود. قیام کنندگان تحت رهبری الله ایار خان، در مقابل دشمن به پیش رفتند، طوریکه واحد های سوار را قبلاً فرستاده بودند، تا قوای نادر را از عقب حلقه کنند. ذوالفقار خان برادر کلان احمد خان از فراه دفاع نمود، نادر خیلی با احتیاط حرکت می کرد. یکتعداد نقاطی از «کافر قلعه» را که از فاصله های دور دیده می شد («فارزاه» (Farsah))، از بین بردند، جائیکه قیام کنندگان قرارگاه داشته اند. اولین جنگ خونین در گرفت، که تا شروع تاریکی ادامه داشته است. نادر زخمی شد، قوای او تلفات سنگین را متحمل گردیدند. در دومین محاربه همچنان پیروزی را افغانها نگهداشتند، ولی بعد از اینکه نادر با قوای تازه ظاهر شد، قیام کنندگان مجبور گردیدند، تا بسوی غوریان عقب نشینی نمایند. زمانیکه سران قوم مطلع شدند، از ذوالفقار خواستند، تا از فراه با قوای خود، به هرات بیاید. برای کمایی وقت، قیام کنندگان مذاکرات صلح را براه انداختند، که بعد از ورود ذوالفقار خان، قطع گردید. در محاربه بعدی که بزودی بوقوع پیوست، با وجود مقاومت سر سخنانه، قیام کنندگان با شکست سنگین روبرو گردیدند.

در عین حال قوای نادر در فراه به چور و چپاول متصل شده اند، در آنجا فامیل های رهبران ابدالی (ذوالفقارخان و الله یار خان) را اسیر گرفتند. این واقعه سران قوم را بر آن داشت، تا عقد قرارداد صلح را تسریع ببخشند. به این امر نادر هم علاقمند بوده است. زیرا بعد از دریافت خبر در مورد لشکر کشی غلزائی در خراسان، فوراً مجبور به برگشت به مشهد گردید. در ماه «جون» ۱۷۲۹م، عقد قرارداد صورت گرفت. در شرایط آن، در نظر گرفته شده بود، که ابدالی ها اسیران جنگی را آزاد و مالیات بپردازند. الله یار خان مقام راحظ نمود، ولی حال بحیث دست نشانده و یا نماینده نادر.

قوم جمشیدی، که به «شبعه ایزم» معترف بوده است، در شمال خراسان نقل مکان نمود. به نسبت فشار و هجوم افغانها، قوای نادر بسمت هرات پیش نرفت، درینجا هیچ یک از «قوا» یا «گارانیزون» خود را نگذاشت. این آمادگی را در رابطه با اعترافات می توان چنین توضیح نمود که نادر در تلاشهای خود، می خواست، تا در محاربه علیه غلزائی و ترک ها، برای خود حمایت عقبی تأمین نماید، بدین سبب نمی خواست، تا مناسبات اش با ابدالی خراب باشد. در آغاز سال ۱۷۳۰م، غلزائی توسط قوای نادر از هرات بیرون رانده شد.

بزودی پس از آن در منطقه هرات نا آرامی ها، آغاز گردید. توده های مردمیکه در نتیجه مالیات صفوی ها و قریب به ۱۵ سال جنگ، ناتوان گردیده بودند، از پرداخت مالیاتی امتناع ورزیدند، که در چوکات قرارداد صلح با نادر تحویل اضافی مالیات بی اندازه فیصله بعمل آمده بود. روحانیون از توده های مردم بخشم آمده، حمایت نمودند. سران قوم، متضرر شده از ناحیه استقلالیت خود ها، که مجبور به تحویل قسمتی از عواید آنها از مدرک استثمار مسکونین مکلف به پرداخت مالیات بوده اند، همچنان به آمادگی بری قیام آغاز نمودند. حکومت کنندگان شهزاده

7- همانجا ورق ۱۰۵.

8- همانجا ورق ۱۱۳.

نشین قندهار که در اثر موفقیت های نادر مرعوب گردیده و در انتظار پیشروی اوبسوی قندهار بوده اند، همچنان تعهد حمایت را ابراز داشته بودند.

تلاش های الله یار خان که می خواست آرامش را حفظ نماید، بی نتیجه ماند. مردم خشمگین او را سقوط داده، از هرات راندند. قدرت در دست ذوالفقار خان افتاد، که هرات را مستقل اعلان داشت. بعد قیام کنندگان بسوی مشهد، بقصد توسعه قدرت، بر تمام خراسان، پیشروی نمودند. در محاربه مشهد، قوای «گارنیزون»، تحت رهبری ابراهیم خان (Ibragim) افشار شکست خورد، و بسوی استحکامات فرار کردند. ذوالفقار شهر را در محاصره گرفت، اما بعد از اینکه خبر پیشروی قوای نادر بوی رسید، مجبور به برگشت به هرات گردید. نادر از مشهد به هرات حرکت کرد. در مسیر راه محلات را تخریب و به ویرانه مبدل ساخت. در اوایل ماه «می» ۱۷۳۱م، قوای پیاده او به نزدیکی هرات رسید و در جانب راست دریای هریرود واقع در محل جوی نقره (Jui-i-Nukra)، قرارگاه اختیار نمود.

در هرات عملاً آمادگی برای دفاع از هرات در برابر دشمن در جریان بوده است. تصامیم دفاعی در تحت رهبری سیدال خان غلزائی قرار داشت، که با قوایش از قندهار مواصلت نموده بود. باشندگان شهر و مردم محلات قبل از شهر که به هرات فرار نموده بود، به ایجاد استحکامات و سنگرها و تشکیل واحد های دفاعی پرداختند. اشراف شهر با سران قوم و ملاها تعهد نمودند، که تا دم آخر نگهدارند، و سنگر را رها ننمایند. قاصد عاجل به قندهار فرستادند، تا قوای تقویت طلب نمایند.

قیام کنندگان شب و روز گزمه ها انجام می دادند و بر دشمن ضربات صدمه دهنده بزرگ وارد می آوردند و هیجان مردم را نگه میداشتند. در یکی از گزمه ها، نزدیک بود که نادر با اسارت بیفتد. حملات بیشمار قوای نادر، بی ربط نبوده است که می خواستند تا بلندی ها را تسخیر نمایند، جاهائیکه قیام کنندگان، ثابت در اختیار داشتند ولی بی نتیجه ماند.

هر مساحت و نقطه گمرکی ای که در تحت کنترل عساکر نادر می درآمد، برای آنها سنگین و پر قیمت تمام می گردید. با فیر بسوی قرارگاه های دشمن، توسط هراتی ها، یکی از آنها بر خیمه نادر اصابت نمود. مقاومت سر سخنانه مدافعین هرات، نادر را به چنان خشم آورد، که تصمیم گرفت، تا محاصره شهر را تنگ تر سازد. با این اقدام خواست تا امکان رسیدن قوای تقویتی را از آنها بگیرد. به این سبب امر صادر نمود که راه ارتباط به قندهار را قطع نموده، فراه رابه خاک یکی کنند. در ماه جون هرات را محاصره کرد. در هرات مواد خوراکه و نمک به خلاصی می گرانید. در یکی از گزمه ها بعلت تصمیم عجولانه ذوالفقار خان، حین عبور از دریای هریرود، یک گروپ بزرگی از جنگی های هرات جان های شانرا از دست دادند.

با گذشت هر روز در شهر محاصره شده وضعیت قیام کنندگان هر چه دشوار تر می گردید. مجبور بوده اند، تا قاصدی را نزد الله یار خان، جنگی در قرارگاه نادر بفرستند، تا از وی در امر مذاکرات صلح کمک بخواهند. از آنجائیکه قیام کنندگان در انتظار قوای تقویتی از قندهار بوده اند، چندین مرتبه مذاکرات را قطع نمودند. الله یار خان، که از جانب نادر به هرات جهت تسلیمی آنها فرستاده شد، تصمیم گرفت تا در نهایت خود به قیام کنندگان بپیوندد. وظیفه اساسی او مواظبت از شهر و تدارک مواد خوراکه برای شهر بوده است. مردم بادغیس حاضر شدند تا به قیام کنندگان کمک کنند، مواد خوراکه به «جبرئیل» (Jabrail) رسانیدند، تا از آنجا هراتی ها خود به شهر در حالت محاصره برسانند.

اولین گروپ قیام کنندگان، که تعداد آنها، به ۱۰۰۰ نفر می رسید، و تحت رهبری «موسی دینگی» (Musa Dengi) قرار داشتند، هرات را بدون آنکه کس درک نماید، ترک گفته و به جبرئیل رسیدند. او توانست از طریق راه های کوه ها و دره های «پاروپامیز» (Paropamiz)، مواد خوراکه را بدون مانع به هرات در حال محاصره حمل و نقل نماید. وقتی نادر از آن واقف می گردد، قوای خود را فوراً بسمت جبرئیل به پیشروی سوق می دهد و بعد از یک جنگ طولانی و سرسخت، تسخیر می تواند.

د پانوی شمیره: له 6 تر 9

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

حال باید راه های دیگری جست و جو می شد، تا هرات مواد خوراکی بدست می آورد. لیکن، تا مدت زیاد هر تصمیم، درین جهت به ناکامی می انجامید. در اخیر خزان سال ۱۷۳۱م، یک واحد دوهزار نفری قیام کنندگان هنگام شب، از هرات بیرون شده، از دره های «پاروپامیز» عبور، شهر «اوبه» (Oba) را اشغال نمودند. مردم به قیام کنندگان مواد خوراکی تهیه کردند، که پس از آن گروپ، با آن به هرات برگشت. پیروزی در «اوبه» در بین مردم محلات ماحول آن انعکاس زنده بجا گذاشت. درویش علی خان با تعداد کثیری که با وی پیوسته بودند، با پیروان خود به هرات پیشرفت کرد، تا به قیام کنندگان کمک نماید. در مسیر حرکت صفوف آنها توسط مردم محلات ایکه عبور می کردند، بطور قابل ملاحظه تقویت یافته بود.

نادر وقتی، که از نزدیک شدن این قوا مطلع گردید، جنگی های خود را تحت رهبری دلاور خان، در مقابل آنها، اعزام داشت، که قوای علی بسادگی آنها را سرکوب کردند و خود او را (یعنی دلاورخان) اسیر گرفته، اعدام نمودند.

زمانیکه نادر معتقد شد، که توپ های او دیوار هرات را شکستاده نمی توانست، تصمیم گرفت تا به پرداخت رشوه بپردازد. درین اقدام هم ناکام شد. دستور صادر نمود تا فامیل الله یار خان را اسیر نماید، تا ازین طریق او را بمذاکره وادار سازد. لیکن نه تهدید و نه اعدام همه زندانی ها، می توانست روحیه جنگی محاصره شدگان را بشکند.

درین فرصت، نادر از شکست سنگین قوای شاه تهماسب (Tahmasp) علیه ترکیه مطلع شد. حال بیهوده بود که انتظار کمک از «ایران» را می داشت. ازینکه نادر دیگر انتظار نداشت، که استحکامات را با قوت تسخیر نماید، بر حکمروایان خراسان امر ارسال قوای تقویتی را صادر نمود.

ذخایر مواد خوراکی که از «اوبه» به هرات آورده می شد، به کمبودی می گرائید، قیام کنندگان مجبور به آغاز مذاکره شدند، که بزودی دوباره قطع گردید. مواصلت قوای ده هزار نفری از خراسان به قرارگاه نادر، اعمار استحکامات در مقابل دروازه های شهر، که ارتباط را بین محاصره شدگان و ماحول را غیر ممکن ساخته بود. بلاخره از آنها هر گونه امید را گرفت، که از بیرون کمک حاصل نمایند. شهر گرسنه بود. وقتی الله یار خان درک نمود که هیچ راه دیگر وجود ندارد، از مقام ولقب بحیث امیر منصرف گردید، پیشنهاد کرد که از مقاومت دست بردارند.

در ماه مارچ ۱۷۳۲م، محاصره شدگان، بنابر فیصله دربار، حاضر گردیدن تا دروازه های قلعه را باز نمایند، بعد ازینکه نادر به آنها وعده داد که زندگی خود را داشته باشند و شهر را ویران نخواهد کرد. نادر به قوای خود امر دخول به شهر را صادر کرد. بریاست شهر محمد خان مروی را تعیین نمود. الله یار خان را تبعید و بعوض دربار، یک شورایی را ایجاد کرد، که در آن فقط اقرا انتصاب شده از جانب او عضویت داشته می توانستند. هزاران فامیل ابدالی به خراسان ناقل ساخته شدند. نقل مکان و جدائی یک قسمتی از اقوام جداگانه، لغو دربار، تعیین حکمران هرات، از نمایندگان نزدیک به نادر از خراسان، در مجموع تصامیم سیاسی کامل شمرده می شد، که بخاطر محدودیت نفوذ ابدالی و جلوگیری از امکانات دوباره بروز قیام و شورش بوده است. در سال ۱۷۳۶م، نادر بحیث شاه ایران نامیده شد. از اخیر سال ۱۷۳۶م ببعده، شهزاده نشینی قندهار مکرراً با حملات قوای نادر مواجه بوده است. نادر دریافته بود که قندهار در دست افغانها، در نقطه وسطی مبارزه آزادیخواهی، برای او همواره یک تهدید خواهد شد. علاوه بر این باید تسخیر قندهار، در قدم اول برایش آمادگی به لشکرکشی بسوی هند باشد.

علی الرغم برتری غیر قابل تردید نظامی نادر، باز هم مجبور به محاصره یکساله قندهار گردید. محاصره طویل المدت او را مجبور ساخت تا از قرارگاه نظامی خود، درست شهری را بسازد. منابع زیاد از مبارزات قهرمانانه قندهاری ها نام برده اند. آنها بر اردوی نادر تلفات سنگینی وارد آورده بودند. در «دسامبر» ۱۷۳۷م، از قوای بزرگ پیاده که به قندهار مواصلت نموده بود، فقط یک چند هزاری از آن باقی مانده، تذکر رفته است. قریب در

تمام ساحات تحت تسلط دولت «ایرانی» تخفیف در تعداد قوای آن صورت پذیرفته بود. نخست بتاريخ ۲۳ «مارچ» ۱۷۳۸م، بعد از اینکه قوای تقویتی بزرگ به قندهار مواصلت نمود، نادر توانست، قندهار را تسخیر نماید.

در جریان مبارزه علیه نادر، همبستگی غیر کافی در صفوف غلزایی (که در عین حال از جهتی نمایان می گردد، که یکتعداد از نمایندگان، اشراف از خاندان توخی به نادر پیوسته اند.) و همچنان فقدان مؤثر ارتباط با دیگر اقوام افغان محسوس بوده است، که در عین زمان علیه نادر قرار داشته اند. هوتکی، که در بین آن قوم، طوریکه در حال حاضر ارزیابی شده است، «پروسه» فیودالی شدن خیلی پیشرفته تر از دیگر اقوام غلزایی بوده است، ولی باز هم در تحت آن مناسبات، ایجاد و تأمین یک اتحاد مستحکم و دوامدار اقوام در چوکات «شهبازگی ها» ممکن نگردیده است. تفوق نظامی قوای نادر که دائماً تقویت از «ایران» حاصل می نمود، همچنان در نهایت، نقش آخری نداشته است.

بعد از اشغال قندهار، نادر شهر را ویران ساخت. تصامیمی اتخاذ نمود که به تضعیف قدرت اقتصادی و تضعیف نفوذ سیاسی هوتکی انجامید. اختلافات را در بین آنها و دیگر اقوام تشدید بخشید، به هدفی که امکان بروز قیام های بعدی را محدود سازد. هوتکی و قسمت هایی از اقوام غلزایی را جبراً به خراسان و «موغان» (Mugansteppe) منتقل ساخته است. زمین و جای آنها را تحت تصرف دولت در آورد و در بین نمایندگان قوم- ابدالی و افراد جداگانه «جنگیر ها» (Jangirs?) (ممکن «جاگیر» (Jagirs) هدف بوده باشد)، توزیع نمود. بحیث حکمرانان ولایات و سران حکومت های محلی جداگانه («ولسوالی» های امروزی: مترجم)، خان های ابدالی توظیف گردیده بودند. در عین زمان قابل توجه است که رهبران قوای پیاده افغان، که اکثراً از قوم ابدالی بوده اند، مواضع معتبر و صاحب امتیاز را در قشون نادر، اشغال نمودند.

برای آنها طلای بیشتر و زمین داده شد. افغانها، برخلاف اشراف اقوام «ایران» و «آذربایجان»، به هیچیک حکم اعدام مقابل نشده اند، در حالیکه در سالهای اخیر زندگی نادر خصوصاً بوفرت، بوقوع می پیوست. از مطالعه منابع نتیجه گرفته می شود، که قیام های هرات و قندهار، در رشد و نمو مبارزات مردم افغانستان، در قریب همه ساحات بروز می نمود، که افغانها در آن محلات زندگی داشته اند. این مبارزات بعد از آنکه نادر شهر ها را تسخیر کرد، خاموش نشده بود.

حتی حین اقامت نادر در قندهار، یک قیام افغانها در منطقه غزنی صورت پذیرفت. افغانها خصوصاً در کرمان و در راه قندهار تا کابل فعالانه می جنگیدند. در کابل قشرهای مختلف جامعه: اشراف، روحانیون «ابلیات» (Ilyate) ساده برای مبارزه علیه نادر متحد شدند. صرفنظر از تفوق و برتری نظامی نادر که با توپخانه مجهز بوده است، مردم کابل مقاومت سرسختانه از خود نشان دادند.

بر ضد نادر همچنان اقوام مسکون مناطق کوهستانی بین کابل و جلال آباد نیز قیام نمودند.<sup>9</sup> یک قوت دوازده هزار نفری، واحد های نخبه شاه تحت فرماندهی «اسلان خان کیرکلو (Aslan Khan Kirklou)»، علیه اقوام بکار برده شد، که قبلاً بنابر روحیه جنگی تقدیر یافته بودند.<sup>10</sup> این واحد ها سرکوب گردیدند.

افغانها از هر امکان در راه مقاومت علیه نادر استفاده نمودند. تعداد زیادی از آنها، از تعقیب او فرار نموده، در سال ۱۷۳۸م، به قوای «مغل اعظم» پیوستند و در نزدیکی دهلی زیر بیرق آن جنگیدند. با وجود تقویت قدرت نادر و پیروزی های نظامی او، افغانها در سالهای دهه چهل آن قرن به مبارزات آزادیخواهی خود ادامه داده اند. مدت کم از یکسال بعد از اشغال قندهار، بار دیگر نا آرمی ها در بین اقوام قسمت غرب بروز نمود و در برابر

---

۹ - محمد کاظم این قوم را «کوتور» (Kotur) نامیده است. ممکن مردمی را زیر نظر داشته بوده باشد که در ساحل قطر زندگی داشته اند. ....  
۱۰ - تیمور (۱۳۳۶م - ۱۴۰۵م) قبل از حرکت بسوی هندوستان (۱۳۹۸)، سه ماه طولانی در جنگ علیه این قوم درگیر بوده، در نتیجه مجبور به عقد قرار داد صلح گردید. ....



مأمورین پادشاه به بی اطاعتی پرداختند. برای تحت فشار قرار دادن، نادریکی از بهترین سر لشکر های خود را بنام، «تهماسپ خان جلاير» (Tahmasp Khan Jalair)، بحیث سردار افغانستان و ولایت شمالغرب هند تعیین نمود.

در سال ۱۷۴۶م، نا آرامی با قوت جدید بروز نمود، این حالت، ولایات قندهار و کابل را در بر گرفت. حکمران کابل، «تقی خان» (Tagi Khan)، از افغانها به حمایت پرداخت و از اطاعت شاه امتناع ورزید. قیام کنندگان با اقوام دیگر روابط برقرار ساختند، که همچنان علیه نادر می جنگیدند: «سایستانی ها» (Seistanen) و «اورگینچ - جاموت ها» (Urgench-Jamuten)؛ اغلباً اردوی شاه با آنها مناسبات برادرانه برقرار مینمودند. از مثال قندهاری ها و کابلی ها، هزاره ها (Hazareier) تعقیب نمودند، طوریکه خود با مردم هرات متحد شدند، همچنان علیه زمامداران «ایرانی»، قرار گرفتند، همزمان یوسفزائی نیز قیام نمودند.

موجودیت شهزاده نشینی مستقل قندهار و هرات به هیچصورت یک مرحله کوتاه ای نبوده است، که جای پای خود را در تاریخ افغانستان نگذاشته باشد. افغانهای قندهار، اولین مرتبه بیرق آزادیخواهی را در مقابل حاکمیت بیگانه بلند نموده اند. این مبارزه، که در اخیر قرن ۱۷. آغاز یافته، با کمی وقفه قریب نیم قرن دوام داشته است، در امر توسعه و تکامل مبارزات آزادیبخش علیه صفوی ها و نادرشاه سهم خود را ادا نموده است.

قیام افغانها و دیگر مردمان، که در مناطق افغانستان امروزی، مسکون اند، در پهلوی مبارزان آزادیخواه داغستان، «جورجیا» (Georgien) و آسیای میانه قرار داشته، یکی از عوامل اساسی فروپاشی و برهم خوردن امپراتوری نادر محسوب می گردد. این برهم خوردن، از جانب خود شرایط مساعد خارجی را در امر تأسیس دولت مستقل افغانها، فراهم ساخت.

مبارزات آزادی خواهی افغان های قندهار و هرات، ایجاد شهزاد نشینی های مستقل، حمایت و جلوگیری از تجاوزات نادر شاه، بمثابة مقدمات اساسگذاری مستقیم امپراتوری درانی شناخته شده، همچنان بعنوان عضو مهم مبارزات پیگیر طولانی برای استقلال محسوب می گردد. این عامل «پروسة تأسیس دولت افغانستان» را با آمادگی های تمام جریان انکشاف جامعه افغانی، تعجیل بخشید.<sup>11</sup> (۱۱)

پای

---

11- «ی. رایزنر ارنر» (I. Reisner)..... مسکو ۱۹۵۴، بزبان روسی.... صفحه ۳۲۶. <sup>11</sup>  
\* منبع: «افغانستان: گذشته و حال، علوم اجتماعی و عصر حاضر، اکادمی علوم اتحاد شوی، مسکو ۱۹۸۱م»، «ماریام ارونوا» (Mariam Arunowa) کاندید علوم تاریخ. ، صفحه ۶۹ - ۸۴.

---

د پانیو شمیره: له 9 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
پاډونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی